



## رایزنی در حماسه‌های ملی ایران

هادی یوسفی<sup>۱</sup>

### چکیده:

در این نوشتار به شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی، مبحث رایزنی و مشاوره، در گروه شخصیت‌های منفی موجود در آثار حماسی زبان فارسی، یعنی ضدقهرمانان، مورد بررسی قرار گرفته است.

مشورت ضدقهرمانان اصلی و در برخی موارد سپهدار با مشاوران در امور مهمی که تعیین کننده سرنوشت جنگ و یا آینده زمامداری شاه است، صورت می‌پذیرد. بر این اساس کارکرد مشاوران ضدقهرمان در دو دسته‌ی معین بررسی شده است:

۱. ارائه‌ی راهکار در شیوه رویارویی و نبرد ضدقهرمان با قهرمان و سپاه او. ۲. تعبیر خواب و پیش‌بینی. براساس مطالعات صورت گرفته، مشاوران ضدقهرمان اصلی عبارتند از: وزیران، موبدان، منجمان و فال‌گویان، سپهسالاران، افراد نزدیک به ضدقهرمان اصلی (برادر، فرزند و...)، متحدان و در برخی موارد لشکریان، که هر کدام با ابراز آرای خود ضدقهرمان اصلی را در اتخاذ تصمیمات کشوری و به خصوص لشکری یاری می‌رسانند.

### واژگان کلیدی:

حماسه، ضدقهرمان، رایزنی، مشورت، پیش‌بینی.

مقدمه

(( فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ )) (زمر/ ۱۷-۱۸)

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه پیام نور

مشورت در اتخاذ تصمیم های صحیح و به جا در امور مختلف امری بسیار مهم و حیاتی است؛ اهمیت این مبحث تا بدانجاست که قرآن مجید مستقیماً به آن اشاره کرده و فرموده است: « وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » ( شوری / ۳۸). آیات ۱۷ و ۱۸ سوره ی زمر نیز به طور غیر مستقیم بیانگر همین موضوع است، بنابراین رایزنی و مشاوره در امور خانواده امری حیاتی است و در امور جامعه حیاتی تر؛ چون مصالح یک ملت باز بسته به شیوه تصمیم گیری دولتمردان آن است و بسیاری از امور کشوری و اتخاذ تصمیم درست در مورد آن ها نیازمند مشورت با خردمندان است که اندیشه ی آنان چراغ راه ملت ها و دولت هاست، از این رو در دربار پادشاهان، همواره وزیران اندیشمند و افراد مورد اعتمادی بوده اند که امور مملکت با هم اندیشی آنان راه صحیح خود را در پیش می گرفته است.

علاوه بر تأکید قرآن کریم بر مسئله ی مشورت، در متون اخلاقی و ادبی و به خصوص حماسه های ملی - که ریشه ای کهن تر دارند و قدمت هم اندیشی و رایزنی را به اثبات می رسانند - به انحاء مختلف با رایزنی ها و مشاوره ی شاهان با مشاورانشان - چه در جناح خیر و نیکی و چه جناح شرّ و بدی - روبرو هستیم. در این نوشتار برآنیم که در آثار حماسی زبان فارسی، البته در جناح شرّ و بدی و به عبارت دیگر در اردوی ضدقهرمانان - این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم و نشانه ها و نمودها و مصداق های آن را آشکار سازیم. نخست تعریفی از ضدقهرمان مشاور - که نشانگر وظیفه و نقش او در داستان های حماسی است - ارائه می شود و در مرحله ی بعد مصداق های آن در شاهنامه، گرشاسپ نامه، گشتاسپ نامه، جهانگیرنامه، فرامرزنامه، برزنامه، کوش نامه و بهمن نامه عرضه می گردد.

تعریف ضدقهرمان مشاور: فرد یا افرادی را که در جبهه گیری و نبردهای ضدقهرمان اصلی یا سپهدار، علیه قهرمان، طرف مشورت او قرار می گیرند و با ارائه ی راهکار در شیوه نبرد و رویارویی، تعبیر خواب و پیش بینی آینده، ضدقهرمان را یاری می کنند، ضدقهرمان مشاور می نامیم. در آثار حماسی زبان فارسی، این نقش در وهله ی اوّل بر عهده ی وزیر ضدقهرمان اصلی و در مراتب بعدی، بزرگان کشوری و لشکری، موبدان، منجمان، فال گوینان، نزدیکان و گاهگاهی متحدان و سپاهیان می باشد.

بر اساس تعریف ارائه شده کارکردهای ضدقهرمان مشاور عبارتند از:

- ارائه ی راهکار در شیوه رویارویی و نبرد ضدقهرمان با قهرمان و سپاه او.
- تعبیر خواب و پیش بینی .

حال با توجه به مسائل فوق، به شرح و بسط کارکردهای ضدقهرمانان مشاور و ارائه ی مثال و نمونه می پردازیم:

### ارائه‌ی راهکار در شیوه رویارویی و نبرد ضدقهرمان با قهرمان و سپاه او:

مهمترین و اصلی ترین کارکرد ضدقهرمانان مشاور در جدال و ستیز ضدقهرمان با قهرمان ارائه شیوه و طریقی است که به وسیله آن ضدقهرمان بتواند بر قهرمان و سپاهانش پیروز گردد. در حماسه‌ها، مدام رایزنی و هم اندیشی ضدقهرمان با وزیر و سایر افراد، قابل مشاهده است. شایان ذکر است که در این مورد برخلاف تعبیر خواب و آینده نگری- که صرفاً موبدان و منجمان در آن اظهار نظر می‌کنند، همه‌ی انواع دیگر ضدقهرمان مشاور اعم از وزیر، سپهدار، برادر، پسر و غیره، مورد مشورت قرار می‌گیرند. از نمونه های این نوع، موارد زیر به شمارند:

- پیل دندان = کوش

پیل دندان، فرزند کوش و برادرزاده ضحاک- که سرگذشت و ماجرای نبرد او با پرورش دهنده اش، آبتین، در کوش نامه به طور مبسوط بیان شده است- پس از رویگردانی از آبتین، شب هنگام در مجلس شاد خواری از جانب پدر به عنوان ضدقهرمان مشاور درباره ی شیوه ی مبارزه با آبتین مورد پرسش قرار می گیرد:

چو سرمست گشتند گردان ز می      به فرزند گفت ای گو نیک پی  
چه نیرنگ سازیم با آبتین      کزو تنگ دل گشت شاه زمین

( کوش نامه ، ص ۲۴۴ ، ب ۱۷۵۰-۱۷۴۹ )

پیل دندان در پاسخ پدر، نقشه ی جنگی خود را \_ که محاصره ی آبتین و سپاهیان او و سپس تاختن و یورش بردن بر آن هاست- این گونه بیان می کند:

چنین داد پاسخ که شاها، تو دل      ازین کار غمگین مدار و خجل  
من این رنج بردارم از شهریار      از این ناسپاسان برآرم دمار  
که ایشان بر آن کوهپایه برند      ندارند راهی کزو بگذرند  
یکی راه دارند بر تیغ کوه      که دیو از گذشتن بماند ستوه  
به ما چین کشد تنگ و دشوار راه      نیاید بکار اندر آن جا سپاه  
اگر شاه گیتی بفرماید      به یاری یکی لشکر آرایدم  
برآرم پیاده بر آن تیغ کوه      بدارم بر آن ره گروهها گروه  
بدان تا به ماچین نیابند راه      ز بالا در آرم بر ایشان سپاه  
به شمشیر بر دارم او را ز جای      همه کوه سر بینی و دست و پای

( کوش نامه ، ص ۲۴۴ ، ب ۱۷۵۹-۱۷۵۱ )

- برادر و بزرگان کشوری = افراسیاب  
 نمونه ی دیگر از این نوع، رایزنی افراسیاب با برادر خود، گرسیوز، و بزرگان لشکری و کشوری در  
 زمینه ی صلح با سیاوش و رستم است:

یکی انجمن ساخت با بخردان	هشیوار و کار آزموده ردان
بدیشان چنین گفت کز روزگار	نبینم همی بهره جز کارزار
بسا نامداران که بر دست من	تبه شد بجنگ اندرین انجمن
بسی شارستان گشت بیمارستان	بسی بوستان نیز شدخارستان
گر ایدونک باشید همداستان	برستم فرستم یکی داستان
در آشتی با سیاوش نیز	بجویم فرستم بی اندازه چیز

( شاهنامه، ج ۳، ص ۵۳-۵۲، ب ۷۹۵-۷۸۰ )

بزرگان نیز با صخه گذاشتن بر تصمیم افراسیاب، او را در انجام امور مربوط به صلح مصمم تر می  
 سازند

سران یک بیک پاسخ آراستند	همی خوبی و راستی خواستند
که تو شهریاری و ما چون رهی	بر آن دل نهاده که فرمان دهی... والخر

( شاهنامه، ج ۳، ص ۵۳، ب ۷۹۶-۷۹۵ )

- متحدان: پیران و کاموس = خاقان چین  
 در جنگ هماون خاقان چین، کاموس کشانی و افراسیاب، با هم علیه ایران متحد شده بودند  
 ضدقهرمان متحد[خاقان چین] که قصد یورش به سپاه ایران داشت، پس از دیدن سپاهیان  
 قهرمان و آرایش جنگی آنها، از ضدقهرمان سپهدار و مشاور [پیران] درباره ی شیوه ی نبرد با سپاه  
 قهرمان پرسید:

...چو از دور خاقان چین بنگرید	خروش سواران ایران شنید
...بپیران چنین گفت خاقان چین	که اکنون چه سازیم بر دشت کین

(شاهنامه، ج ۴، ص ۱۷۴، ب ۹۳۸-۹۳۳)

پیران نیز راهکاری مبتنی بر استراحت سه روزه ی سپاه و سپس تقسیم آنان به دو دسته و حمله  
 ی دو سویه ارائه کرد اما مورد قبول ضدقهرمان متحد دیگر [کاموس] قرار نگرفت. او خود  
 پیشنهاد دیگری ارائه کرد که مورد موافقت دیگران قرار گرفت :

بدو گفت کاموس کین رای نیست	بدین مولش اندر مرا جای نیست
بدین مایه مردم بدین گونه جنگ	چه باید بدین گونه چندین درنگ
بسازیم یکبار و جنگ آوریم	برایشان در و کوه تنگ آوریم

بایران گذاریم ز ایدر سپاه  
بر و بومشان پاک ویران کنیم  
یک امشب گشاده مدارید راه  
چو باد سپیده دمان بردمد  
بدو گفت خاقان جزین رای نیست  
همه نامداران بدین هم سخن

نمانیم تخت و نه تاج و شاه  
نه جنگ یلان جنگ شیران کنیم  
که ایشان برانند زین رزمگاه  
سپه جمله باید که اندر چمد  
بگیتی چو تو لشکر آرای نیست  
که کاموس شیر اوژن افگند بن... والخ  
(شاهنامه، ج ۴، ص ۱۷۶-۱۷۵، ب ۹۶۰-۹۴۸)

- وزیر = کید هندی

کید هندی پس از شکست خوردن چند باره از قهرمان، پا به فرار می گذارد و جان به در می برد، اما قهرمان جدالگر [فرامرز] با پیروزی بر صدقهرمانان دیگری چون نوشدار هندی، دد و غیره، مرحله به مرحله به او نزدیک می شود و در آن هنگامه ی شور و غوغا، صدقهرمان، با مشاور خود [وزیر] به رایزنی می پردازد و از او درباره ی کاری که در برابر قهرمان باید در پیش گیرد، سؤال می پرسد.

... یکی روز با درد دل کید رای  
که آن پهلوان زاده پر هنر  
به دین نیاکان شکست آورد  
چه جوئی، چه جوئی، چه خواهیم کرد

به دستور بنشست و می کرد رای  
همه بوم ما کرد زیر و زبر  
هر آنکو بیچدش پست آورد  
به خواهشگری یا به ننگ نبرد  
(فرامرنامه، ص ۱۵۰، ب ۱۳۵۶-۱۳۴۹)

وزیر نیز این گونه پاسخ می دهد:

به پاسخ بدو گفت کای سرفراز  
بدین پهلوان گر فرو سر نهی  
و گر سر بیچی گزند آیدت

ببایدت بردن مر او را نماز  
بماند بتو تاج و تخت مهی  
سر نامور زیر بند آیدت و... الخ  
(فرامرنامه، ص ۱۵۰، ب ۱۳۵۹-۱۳۵۷)

- متحد: آزاد چهر = داراب

صدقهرمان اصلی [داراب] که از لشکر جهانگیر شکست خورده و در مرحله ی بعد نیز متحد خود، رستم را- به دلیل آشنا شدن او با فرزندش جهانگیر- از دست داده، سپاهیان خود و صدقهرمان متحد [آزادچهر] را گرد می آورد و با آنها در زمینه ی میارزه با قهرمان به رایزنی می پردازد:

شهنشاه گفتا به آزادچهر  
چو رستم به ایران سپه گشت یار

که ای نامور مرد با داد و مهر  
شود لشکر ما همه تار و مار

چه اندیشه سازیم برگو به من  
چه سازیم با این سپاه گشن؟  
(جهانگیرنامه، ص ۳۰۰، ب ۵۲۷۱-۵۲۶۷)

و آزاد چهر این گونه زبان به پاسخ می گشاید و پیشنهاد خود را ارائه می کند:  
چو بشنید آزاد چهر این چنین  
چنین گفت کای شاه با آفرین  
کنون چاره ما جزاز جنگ نیست  
اگرهم گریزی جهان تنگ نیست  
(جهانگیرنامه، ص ۳۰۰، ب ۵۲۷۳-۵۲۷۲)

و در نهایت شاه خود پیشنهادی ارائه می کند که مورد موافقت دیگران نیز قرار می گیرد  
چو بشنید گفتار آزادچهر  
بدو گفت کزگشت برما سپهر  
اگر لشکر از دشت بیرون برم  
به نزدیک کوه همایون برم  
یکی کوه باشد سر اندر سحاب  
نپرد به بالاش پیران عقاب  
سپه را بدانجای محکم کنم  
سپس چاره کار رستم کنم  
بگفتند گردان که باشد صواب  
بدین ختم آمد سوال و جواب و... الخ  
(جهانگیرنامه، ص ۳۰۰، ب ۵۲۷۴-۵۲۷۸)

### تعبیر خواب و پیش بینی آینده (آینده نگری):

کارکرد دیگری که صدقهرمانان مشاور در حماسه‌ها بر عهده دارند، عبارتست از تعبیر رؤیایها و به عبارت صحیح‌تر کابوس‌هایی که صدقهرمان اصلی در هنگام خواب می‌بیند و یا پیش بینی آینده از طریق ستارگان و خواب صدقهرمان. ناگفته پیداست که این رؤیایها تجلی بخش اتفاقات و حوادثی است که بعدها گریبانگیر صدقهرمان می شود، از این رو صدقهرمانان مشاور-که در این قسمت، منجمان و موبدان بیشترین نقش را بر عهده دارند- با تعبیر خواب صدقهرمان و تبشیر و انذار او، وی را در انجام کارهایی که در نظر دارد مصمم تر و یا دچار تردید می‌کنند و بدین وسیله او را در گزینش بهترین شیوه ی رویارویی با حوادث- البته از نظر آنان- یاری می‌رسانند. از این نمونه‌اند:

- موبدان = ضحاک

صدقهرمان اصلی [ضحاک] پس از زمامداری طولانی مدّت خود؛ یعنی چهل سال مانده به پایان پادشاهی ستمکارانه اش، در خواب می‌بیند که سه دلاور و جنگجو به سوی او می‌تازند و یکی از آنها پالهنگ بر گردنش نهاده، او را می‌برد و در کوه دماوند به بند می‌کشد. صدقهرمان پس از بیدار شدن، صدقهرمانان مشاور [موبدان] را فرا می‌خواند و از آن‌ها تعبیر خواب خود را جویا می‌شود:

نهانی سخن کردشان آشکار  
که بر من زمانه کی آید بسر

ز نیک و بد و گردش روزگار  
کرا باشد این تاج و تخت و کمر

(شاهنامه، ج ۱، ص ۵۵، ب ۷۲-۷۳)

یکی از آن‌ها- اگر چه با ترس و لرز- خواب او را تعبیر می نماید و از به دنیا آمدن قهرمان و مبارزه ی سرسختانه او با ضدقهرمان خبر می دهد:

بدو گفت پردخته کن سر ز باد  
جهاندار پیش از تو بسیار بود  
کسی را بود زین سپس تخت تو  
کجا نام او آفریدون بود  
هنوز آن سپهد ز مادر نـزاد  
چو او زاید از مادر پـرهـنر  
زند بر سرت گرزه گاوسار

که جز مرگ را کس ز مادر نـزاد  
که تخت مهی را سزاوار بود  
بخاک اندر آرد سر و بخت تو  
زمین را سپهری همایون بود  
نیامد گه پرسش و سرو باد  
بسان درختی شود بارور  
بگیردت زار و ببندت خوار

(شاهنامه، ج ۱، ص ۵۶، ب ۹۵-۸۵)

موبد پس از بازگویی دلایل مبارزه ی قهرمان با ضحاک، راهکاری- هر چند ناسودمند- پیش پای ضدقهرمان می گذارد و آن تلاش برای جستن قهرمان و کشتن اوست.

- موبدان و اختر شناسان = افراسیاب

افراسیاب که قصد شتافتن به جنگ قهرمان جدالگر [ سیاوش ] داشت و به سپاهیان دستور داده بود که آماده کارزاری سخت گردند، شب هنگام کابوسی دید و موبدان و اخترشناسان را فراخواند و از آنها تعبیر خواب خود را جویا شد:

سخن راند با هر یک از کم و بیش  
چو موبد ز شاه آن سخنها شنید

(شاهنامه، ج ۳، ص ۵۰، ب ۷۵۲-۷۴۷)

آنها پس از امان گرفتن از جانب افراسیاب، او را از عواقب وخیم جنگ آگاه ساختند و این امر باعث شد که ضدقهرمان اصلی- پس از مشورتی با بزرگان و نامداران - به صلح با قهرمان روی آورد و برادر خود، گرسیوز، را به عنوان سفیر صلح به نزد او بفرستد:

- جاماسپ و فال گوین = گشتاسب

آگاه شدن گشتاسب از تاج خواهی پسرش، اسفندیار، باعث می شود که او برای آگاهی یافتن از سرنوشت فرزند، اخترشناسان و فالگوین را فراخواند. ضدقهرمانان مشاور [جاماسپ و سایر فال گوین] با زیجهای خود به نزد او می روند و او را از مرگ پسر به دست قهرمان یگانه‌ی حماسه، رستم، آگاه می کنند. ضدقهرمان اصلی نیز با دریافتن این موضوع، نقشه‌ی خویش را عملی ساخته،

فرزند را به سوی سرنوشتی روانه می‌کند که بازگشتن و بر تخت نشستنی برای آن متصور نیست) ر.ک: شاهنامه، ج ۶ ص ۲۲۰ - ۲۱۹، ب ۵۶-۲۸)

- جاماسپ = بهمن

بهمن پس از هزیمت خود و سپاهیان‌ش در نبرد با قهرمان جدالگر [فرامرز]، از ضدقهرمان مشاور [جاماسپ] می‌خواهد که آینده‌ی کارزار بین او و خاندان رستم را پیش بینی نماید:

... و زان پس به دستور فرزانه گفت که این راز تا کی تو داری نهفت  
سزد گری یکی بنگری در شمار که چون بود خواهد مرا روزگار

( بهمن نامه ، ص ۲۰۹ ، ب ۳۳۱۷-۳۳۱۶)

جاماسپ نیز به او وعده می‌دهد که پس از سه بار شکست، پیروزی از آن او خواهد بود:  
نگه کرد فرزانه و رنج دید همانا که رنج از پی گنج دید

به بهمن چنین گفت کای شهریار	اگر راست گویم ز من کین مدار
یکایک چنانست اختر پدید	کزین کین ترا رنج باید کشید
ازین بار هم بر تو آید شکن	دلیری تو از چرخ یکسر فکن
بدو گفت بهمن که بار دگر	مرا دست باشد بر آن بدگهر؟
چنین داد پاسخ که شاه‌اسه بار	شکن بر تو آید درین روزگار
سوم بار باشی به جان در خطر	ز دست فرامرز پرخاشگر
چو آسیب او از تو اندر گذشت	چنان دان که گیتی به کام توگشت
چو بار چهارم بیابی تو دست	به دشمن در آید ز تیغت شکست
همه کین‌ها را به جای آوری	بداندیش را زیر پای آوری
به کام تو باشد سراسر زمین	شهنشاه ایران و دارای چین

( بهمن نامه ، ص ۲۱۰-۲۰۹ ، ب ۳۳۳۱-۳۳۱۹)

با این آینده‌نگری ضدقهرمان اصلی [بهمن] به جدال خود با زال و فرامرز ادامه می‌دهد و سرانجام فرامرز را به دار می‌آویزد، و زال را به بند می‌کشد:

و نیز رجوع کنید به :

**وزیر:** وزیر (جاماسپ) = بهمن: ( بهمن نامه ، صص ۲۴۱-۲۴۰ / ۲۵۲-۲۵۱ / ۲۶۷-۲۶۶ / ۲۸۴ / ۱۹۹ / ۱۹۷-۱۹۶ / ۲۴۲-۲۴۱ / ۳۱۷-۳۱۸ / ۲۳۳ / ۲۱۹ / ۲۲۹ / ۲۰۵ / ۳۰۲-۳۰۱ / ۳۵۹ / ۴۲۳-۴۲۲ / ۴۷۵-۴۷۴ / ۴۸۱ / ۴۹۷ / ۵۳۰-۵۲۹ / ۵۴۸-۵۴۷ / ۵۹۲-۵۹۱ // ) وزیر = افراسیاب (شاهنامه ، ج ۳، صص ۷۳-۷۱) / (شاهنامه ، ج ۳، ص ۹۸) / (شاهنامه ، ج ۴ ، صص ۲۸۵-۲۸۳) / (شاهنامه ، ج ۵، صص ۳۱-۳۰) / وزیر (جاماسپ) = گشتاسب: (شاهنامه ، ج ۶ ، صص ۲۲۰-۲۱۹) / وزیر (به



(مرد) = کوش: (کوش نامه، صص ۲۶۶-۲۶۵ / ۲۱۸) وزیر (طهمور) = کید هندی: (فرامرنامه، ص ۱۵۰) // وزیر (پیران) = افراسیاب: (جهانگیرنامه، صص ۱۱۷-۱۱۹ / ۱۷۷-۱۷۹) // (برزونامه، ص ۱۳۱)

**موبدان و منجمان:** موبدان = ضحاک: (شاهنامه، ج ۱، صص ۱۹۹-۱۹۵) // موبدان = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۳، صص ۵۱-۴۸) // (شاهنامه، ج ۳، صص ۵۷-۵۳) // (شاهنامه، ج ۴، صص ۲۷۰-۲۶۹) // (شاهنامه، ج ۵، ص ۲۵۱) جاماسپ و فال گوین = گشتاسپ: (ش، ج ۶، صص ۲۲۰-۲۱۹) // موبدان = کک کوهزاد: (برزونامه، کک، صص ۲۴۶-۲۴۵) منجم = فغفور: (گرشاسب نامه، صص ۴۰۵-۴۰۴) // گوینده = کوش: (کوش نامه، ص ۲۲۰).

**بزرگان و دلیران سپاه:** دلیران سپاه = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۳، صص ۵۴-۵۲) // بزرگان سپاه = پیران: (شاهنامه، ج ۴، ص ۱۴۵) // بزرگان سپاه = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۵، صص ۸۸-۸۷ / ۲۹۲-۲۹۱ / ۲۹۷) // بزرگان سپاه = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۵، صص ۳۲۶ / ۳۳۰-۳۲۹) // سردار سپاه (اندریمان) = کهرم: (شاهنامه، ج ۶، صص ۲۰۶-۲۰۵) // بزرگان سپاه = ارجاسپ: (گشتاسپنامه، صص ۵۴-۵۳) // بزرگان سپاه = پیل دندان: (کوش نامه، صص ۵۱۴-۵۱۳ / ۶۱۹) // بزرگان سپاه = افراسیاب: (برزونامه، صص ۷۸-۷۷ / ۱۴-۱۳) // بزرگان سپاه = داراب: (جهانگیرنامه، ص ۳۰۰) // دلیران سپاه = جمهور شاه: (جهانگیرنامه، ص ۵۳) // بزرگان سپاه = داراب: (جهانگیرنامه، صص ۲۸۶-۲۸۵) // دلیران سپاه = داراب: (جهانگیرنامه، صص ۳۲۰-۳۱۹) // سپهدار (پیل دندان) = کوش: (کوش نامه، صص ۲۸۳-۲۸۱)

**فرزند:** فرزند (پیل دندان) = کوش: (کوش نامه، ص ۲۴۴)

**برادر:** برادر (سلم) = تور: (شاهنامه، ج ۱، ص ۹۳) // (شاهنامه، ج ۱، ص ۱۱۰) // (شاهنامه، ج ۱، ص ۱۱۷) // (شاهنامه، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۲) // برادر (گرسوز) = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۲۴)

**متحدان:** متحد ضدقهرمان (کاموس) = پیران: (شاهنامه، ج ۴، صص ۱۷۹-۱۷۸) // متحد ضدقهرمان (خاقان چین) = پیران: (شاهنامه، ج ۴، صص ۱۷۹-۱۷۸) // متحد ضدقهرمان (قراخان) = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۵، صص ۲۴-۲۳) // متحد ضدقهرمان تیبال = پشتون: بهمن نامه، صص ۳۸۸-۳۸۷) // متحد ضدقهرمان رامشگر = برزو: (برزو نامه، صص ۵۰-۴۹) // آزادچهر = داراب: (جهانگیرنامه، ص ۳۰۰)

**بزرگان کشوری:** بزرگان کشور = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۴، صص ۲۷۰-۲۶۹) // بزرگان کشور = افراسیاب: (شاهنامه، ج ۵، صص ۳۳۰-۳۲۹ / ۳۲۶) // بزرگان کشور = بهمن: (شاهنامه، ج ۶، صص ۳۴۴-۳۴۳) // بزرگان کشور = کوش: (کوش نامه، صص ۲۲۹-۲۲۸) // بزرگان کشور =

پیل دندان: (کوش نامه ، صص ۴۶۱-۴۶۰ / ۴۸۵-۴۸۴) / بزرگان کشور = کید هندی: ( فرامرنامه، صص ۱۱۰-۱۰۹)

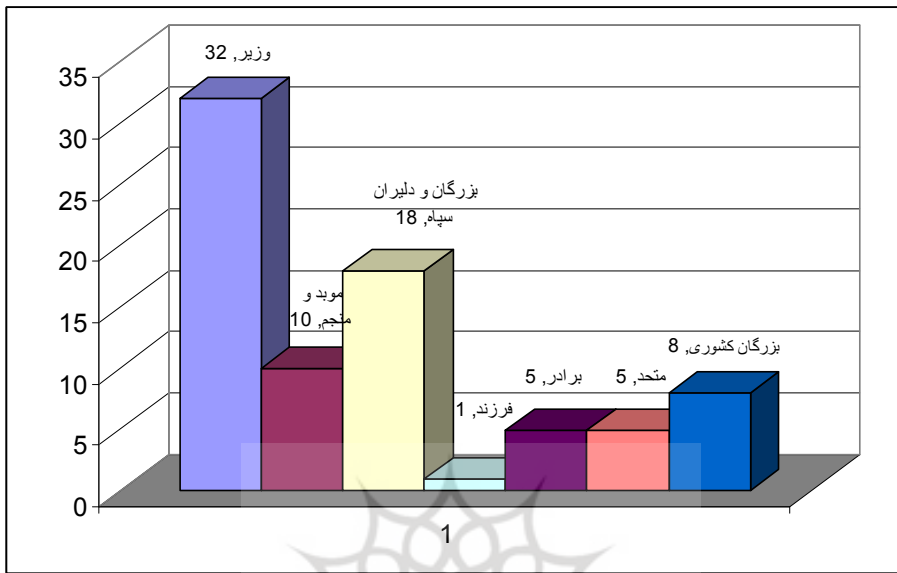
تعداد و نوع صدقهرمانان مشاور را می توان به صورت زیر بیان نمود:

تعداد و نوع صدقهرمانان مشاور به تفکیک آثار حماسی							
صدقهرمانان مشاور در حماسه	بزرگان کشوری	متحد	برادر	فرزند	بزرگان و دلبران سپاه	موبد و منجم	وزیر
۷			۴			۳	شاهنامه ۱
۰							شاهنامه ۲
۵			۱		۱	۱	۲ شاهنامه ۳
۵	۱	۱			۱	۱	۱ شاهنامه ۴
۱۰	۲	۱			۵	۱	۱ شاهنامه ۵
۴	۱				۱	۱	۱ شاهنامه ۶
۲۲		۱					۲۱ بهمن نامه
۱۰	۳			۱	۳	۱	۲ کوش نامه
۱						۱	گرشاسپ نامه
۷		۱			۴		۲ جهانگیر نامه
۵		۱			۲	۱	۱ برزو نامه
۲	۱						۱ فرامرنامه
۱					۱		گشتاسپ نامه
۷۹	۸	۵	۵	۱	۱۸	۱۰	۳۲ تعداد
٪۱۰۰	٪۱۰/۱۳	٪۶/۳۳	٪۶/۳۳	٪۱/۲۷	٪۲۲/۷۸	٪۱۲/۶۶	٪۴۰/۵۰ درصد

آمار جدول فوق نشان دهنده ی موارد زیر است:

وزیران با فراوانی (۳۲-۴۰/۵۰٪) بالاترین تعداد و بسامد را به خود اختصاص داده اند و فرزند صدقهرمان با فراوانی (۱-۱/۲۷٪) در پایین ترین رده ی این جدول قرار گرفته است. سایر صدقهرمانان مشاور نیز به ترتیب فراوانی و درصد حضور در آثار حماسی عبارتند از: بزرگان و دلبران سپاه با فراوانی (۱۸-۲۲/۷۸٪)، موبدان و منجمان با فراوانی (۱۰-۱۲/۶۶٪)، بزرگان کشوری با فراوانی (۸-۱۰/۱۳٪) و متحدان صدقهرمان اصلی هر دو با فراوانی (۵-۶/۳۳٪).

نمودار جدول فوق به صورت زیر می باشد:



### نتیجه گیری:

از این پژوهش نتایج زیر مستفاد می گردد:

- تعداد و تنوع این دسته از ضدقهرمانان، در آثار حماسی زبان فارسی فراوان است و این امر بیانگر اهمیت وجودی آنان در این آثار است. در این پژوهش تعداد آنان به تفکیک نوع اعم از وزیر، منجم، برادر و ... بیان شده است.
- در بررسی عملکرد و نقش ضدقهرمانان مشاور علاوه بر درک تنوع نقش این شخصیت ها، درمی یابیم که آنان در دو دسته ی کلی قابل طبقه بندی هستند: اول ضدقهرمانانی که مشاوران امور جنگ و جدال هستند و دوم آن هایی که معبران خواب و به عبارت دقیق تر افرادی هستند که آینده ی زمامداری ضدقهرمان اصلی را پیش بینی می کنند.
- همچنین جدول و نمودار ترسیم شده نشان می دهد که وزیران تنها ضدقهرمانان مشاوری هستند که بیشتر از سایر افراد در مشاوره ها حضور دارند و پس از آنها، بزرگان و سپاه در رده ی دوم قرار گرفته اند. پایین ترین تعداد و بسامد نیز به فرزند ضدقهرمان اختصاص پیدا کرده است.

## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- ابن ابی الخیر، ایرانشاه. (۱۳۷۰)، **بهمن نامه**، ویراسته ی رحیم عفیفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ابن ابی الخیر، ایرانشان. (۱۳۷۷)، **کوش نامه**، به کوشش جلال متینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ابن یعقوب، عطاء ( عطائی رازی). (۱۳۸۲)، **برزو نامه**، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- اسدی طوسی، علی. (۱۳۵۴)، **گرشاسب نامه**، باهتمام حبیب یغمایی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- **بانوگشاسب نامه**. (۱۳۸۲)، تصحیح روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- دقیقی طوسی. (۱۳۶۸)، **دیوان**، به اهتمام محمد جواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر.
- **فرامرزنامه**. (۱۳۸۲)، از سراینده ی ناشناس، به اهتمام مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴)، **شاهنامه فردوسی** ( براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ هفتم.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰)، **جهانگیرنامه**، به کوشش سید ضیاء الدین سجادی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.